



Research Paper

Analysis of the challenges of Iran's geopolitical territorial expansion in Iraq (in sub-national comparison)

Karim Bayrami ^{*1} Ebrahim Rumina ² Mahtab Jafari ³ Rebaz Ghorabinejad ³

1 PhD student in Political Geography, R.S.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2 Associate Professor of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

3 Assistant Professor, Political Geography, R.S.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Keywords

Territory expansion
geopolitics border
disputes extremism
Baathism



A B S T R A C T

Governments, as the primary actors in the geopolitical arena, seek to establish geopolitical relations with other actors to ensure security, safeguard and acquire greater benefits, and elevate their status and prestige globally. In this context, Iran, as one of the most significant regional actors in Southwest Asia, has numerous geopolitical interests, particularly in extending its influence beyond its borders, especially among its neighbors, including Iraq. Therefore, this study examines the various challenges in the path of Iran's geopolitical expansion in Iraq. Given the regional and international importance of this issue and the impact of territorial expansion on regional and international relations, this study adopts a descriptive-analytical approach to examine the most significant challenges facing Iran at both the subnational and national levels. The results of the study indicate that the most important challenges to Iran's geopolitical expansion in Iraq at the subnational level include the political fragmentation in the relations between Iraqi Shiites and Iran, and the presence of extremist religious and political (Ba'athist) ideologies among Iraqi Sunnis.

*Corresponding Author.

Email Adresses: bayrami54@yahoo.com.

Bayrami,K. , Rumina,E. , Jafari,M. and Ghorabinejad,R. (2026). Analysis of the challenges of Iran's geopolitical territorial expansion in Iraq (in sub-national comparison). Human Ecology, 4(13), 1617-1628.



Doi: <https://doi.org/10.22034/he.2025.501231.1051>



تحلیل چالش‌های قلمروگستری ژئوپلیتیکی ایران در عراق (در مقایسه فرو ملی)

کریم بایرامی*^۱ ابراهیم رومینا^۲ مهتاب جعفری^۳ ریباز قربانی نژاد^۳

^۱ دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

^۳ استادیار، جغرافیای سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

واژگان کلیدی

گسترش قلمرو، ژئوپلیتیک،
اختلافات مرزی، افراط-
گرایی، بعثی گرایی.



چکیده

حکومت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی عرصه ژئوپلیتیک به‌منظور تامین امنیت، حفظ و کسب منافع بیشتر، همچنین ارتقاء جایگاه و منزلت خود در سطح جهانی به دنبال ایجاد مناسبات ژئوپلیتیکی با دیگر بازیگران می‌شوند. در این بین کشور ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا دارای علائق ژئوپلیتیکی فراوانی است که از جمله این علائق را می‌توان در ارتقای سطح نفوذ در ماورای مرزها خود به‌ویژه در بین همسایگان خود از جمله کشور عراق می‌باشد. بر این اساس تحقیق حاضر به بررسی چالش‌های گوناگونی که در مسیر گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی ایران در عراق وجود دارد، می‌پردازد. با توجه به اهمیت منطقه‌ای و بین‌المللی این موضوع و تأثیرات گسترش قلمرو بر روابط منطقه‌ای و بین‌المللی تحقیق حاضر با رویکرد توصیفی تحلیلی مهم‌ترین چالش‌های ایران در این زمینه را در دو سطح فروملی، ملی مورد بررسی قرار داده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که: مهم‌ترین چالش‌های گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی ایران در سطح فروملی برای کشور عراق عبارت بودند از: وجود گسست سیاسی در روابط شیعیان عراق و ایران، وجود اندیشه‌های افراط‌گرایی مذهبی و سیاسی (بعثی) در میان اهل سنت عراق بودند.

۱. مقدمه

در سپهر فهم قدرت در جهان معاصر، دیگر صرف منابع مادی، نظامی یا اقتصادی به تنهایی معیار برتری ملی کشورها نیست؛ بلکه «موقعیت‌یابی ژئوپلیتیکی» به مثابه عنصر بنیادین در تولید و بازتولید قدرت ملی ایفای نقش می‌کند. ژئوپلیتیک در این معنا نه فقط مطالعه پیوند جغرافیا و سیاست، بلکه در سطحی عمیق‌تر، تلاشی است برای فهم «موقعیت وجودی» یک کشور در شبکه‌ای پیچیده از روابط، تضادها، تعاملات و منازعات فضایی. در این چارچوب، کشورهای مختلف همواره با پویایی‌هایی مواجه‌اند که می‌توانند فرصت‌ساز یا تهدیدآفرین باشند؛ پویایی‌هایی که از ترکیب عناصر ثابت و متغیر جغرافیایی، هویتی، فرهنگی و امنیتی شکل می‌گیرند (شاه‌قلعه و عیسی‌آبادی، ۱۳۹۲). مفهوم «چالش ژئوپلیتیکی» در همین بافت معنا می‌یابد: وضعیتی ساختاری که در آن بازیگران خارجی یا داخلی از نقاط ضعف ژئوپلیتیکی یک کشور بهره می‌گیرند تا در فرایند تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری آن تأثیرگذار باشند. این وضعیت، خود حاصل نوعی برهم‌کنش مداوم میان جغرافیا، هویت، قدرت و تکنولوژی است؛ جایی که جغرافیا دیگر صرفاً یک پس‌زمینه فیزیکی نیست، بلکه به ابزار کنش و مقاومت بدل می‌شود. ایران و عراق، به مثابه دو کنشگر برجسته در غرب آسیا، در دل این منازعه ژئوپلیتیکی جایگاهی ویژه دارند. از یک سو، ایران تلاش کرده است تا با بهره‌گیری از اشتراکات مذهبی، تاریخی و فرهنگی با جامعه شیعی عراق، عمق نفوذ راهبردی خود را افزایش دهد؛ و از سوی دیگر، ساختار شکننده دولت در عراق، تنوع شدید قومی و مذهبی، و حضور قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، گسترش این نفوذ را با چالش‌های عمیق و چندلایه مواجه ساخته است. آنچه این وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند، تبدیل ژئوپلیتیک به «عرصه منازعه نرم‌افزاری قدرت» است؛ جایی که ایران نه فقط با دشمنی آشکار نظامی، بلکه با مقاومت‌های نامرئی از سوی نخبگان، قومیت‌ها، بازیگران غیردولتی و ساختارهای متداخل قدرت در عراق مواجه می‌شود. در چنین بستری، پرسش بنیادینی که خود را به شکل دغدغه‌ای علمی و راهبردی نشان می‌دهد، این است که: جمهوری اسلامی ایران در مسیر قلمروگستره ژئوپلیتیکی در عراق، به‌ویژه در مقیاس فروملی، با چه چالش‌ها و موانعی روبه‌روست؟ این پرسش از آن رو حائز اهمیت است که دیگر نمی‌توان از منطق سنتی نفوذ، بر مبنای روابط دولت-به-دولت، برای تحلیل معادلات منطقه‌ای بهره گرفت. بلکه نفوذ و قدرت ژئوپلیتیکی در عصر حاضر، در بسترهای خردتر، شبکه‌ای‌تر و سیال‌تری چون تعاملات محلی، هویت‌های فروملی، و ظرفیت‌های اجتماعی معنا می‌یابد. هدف پژوهش حاضر، فهم و تحلیل آن دسته از عوامل و نیروهایی است که در سطوح پایین‌تر از دولت مرکزی در عراق، نقش بازدارنده یا محدودکننده برای نفوذ ژئوپلیتیکی ایران ایفا می‌کنند. از این رو، تحقیق حاضر با رویکردی ترکیبی از تحلیل فضایی-سیاسی و رویکرد انتقادی به ساخت قدرت، می‌کوشد تا تصویری ژرف‌تر از مناسبات ژئوپلیتیکی ایران در عراق ارائه دهد؛ مناسباتی که در آن، ژئوپلیتیک نه صرفاً ابزاری در خدمت دولت، بلکه میدانی از کشمکش‌های چندلایه در دل نظم منطقه‌ای شکننده خاورمیانه تلقی می‌شود.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

ژئوپلیتیک در دوره جنگ جهانی به‌عنوان یک عاملی که می‌تواند در کشف جغرافیایی و ایجادکننده یک رقابت سیاسی گسترده در سطح جهانی مطرح باشد تعریف شد. نظریه‌پردازان مرتبط با این دیدگاه تئوری‌هایی را برای تقویت نمودن قدرت کشورها بیان نمودند. در این زمینه، یکی از جغرافیدانان به نام داس اظهار می‌کند که در طول صد سال گذشته، تلاش‌های متعددی برای ترسیم تاریخ پیچیده علم ژئوپلیتیک صورت گرفته است، که این امر منجر به ایجاد پیچیدگی‌های تاریخی و سیاسی در این حوزه شده است. در قرن بیستم، رویکردهای متنوعی برای بررسی تاریخی این علم شکل گرفته است (Dodds, 2007: 31). در این راستا، می‌توان گفت ژئوپلیتیک علمی است که به تحلیل تأثیرات جغرافیایی بر روابط قدرت در سطح بین‌المللی می‌پردازد. همچنین، ژئوپلیتیک به‌عنوان مطالعه تأثیر موقعیت، جمعیت و عوامل مشابه بر سیاست‌های یک کشور تعریف می‌شود. هوشفر^۱ بیان می‌کند ژئوپلیتیک علمی جدید برای دولت ملت‌ها است که از ویژگی‌های جبرگرایی محیطی تحت تأثیر فرایندهای سیاسی به‌ویژه جغرافیایی سیاسی برخوردار است (Taylor, 1993)؛ بنابراین، می‌توان مشاهده کرد که ژئوپلیتیک به نوعی با تعصبات ملی همراه است. در تعریفی دیگر که توسط هاگان^۲ ارائه شده است، ژئوپلیتیک به‌عنوان سیاست قدرت مطرح می‌شود (Altunışık, 2010: 15). یکی از ویژگی‌های بارز تعاریف مربوط به ژئوپلیتیک، ایجاد ارتباط بین مفاهیم جغرافیا و تاریخ است. در واقع، این علم به دنبال تجزیه و تحلیل تعاملات میان چشم‌اندازهای جغرافیایی و فرایندهای سیاسی است تا بتواند فرایندهای سیاسی پویا را شناسایی کند و میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنها را مورد بررسی قرار دهد (Cahnman, 1943: 56).

قلمرو ژئوپلیتیکی به معنای فضایی جغرافیایی است که در آن سازه‌های انسانی یا جمعی، از جمله متغیرهای سیاسی، دینی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، تجاری، تکنولوژیکی، و رسانه‌ای یک کشور یا بازیگر سیاسی قدرتمند تأثیرگذار می‌باشند. در چنین وضعیتی، کشورهای دیگر، سرزمین‌ها و فضاهای جغرافیایی پیرامونی تحت نفوذ یک کشور یا شهر قدرتمند که در موقعیتی مرکزی و محوری

¹ Haushofer² Hagan

مانند یک متروپل قرار دارد، قرار می‌گیرند (حافظ، نیا ۱۳۹۶: ۱۹۱). در قلمروسازی ژئوپلیتیکی، کشورها، به دنبال توسعه و گسترش نه فقط بعد فیزیکی قلمرو، بلکه بعد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی آن هستند. این توسعه طلبی نه تنها از طریق استفاده از نیروهای نظامی و تصرف فیزیکی اراضی انجام نمی‌شود، بلکه از طریق تأثیرگذاری در اندیشه و فرهنگ سیاسی، اقتصادی، تکنولوژی، و سایر زمینه‌ها بر ذهنیت و اعتقادات مردم نیز انجام می‌پذیرد. این کنترل و نظارت بر قلمروهای مختلف جغرافیایی، هدفی است که به منظور تحقق الگوی نظم سرمایه‌داری مورد نیاز در فضاهای مختلف جغرافیایی، از جمله نقاط استراتژیک و منابع طبیعی، انجام می‌شود (افضلی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۳). در اواخر قرن بیستم و به‌ویژه در قرن بیست و یکم، تغییرات چشمگیری در نظریات و رویکردهای ژئوپلیتیکی به وجود آمده است. کشورها به‌سوی رویکردهای مدرن‌تر و ابزارهای جدید ژئوپلیتیکی متمایل شده‌اند تا به مناطق استراتژیک جهان نفوذ کنند. این تغییرات ناشی از تکامل فناوری، اقتصاد جهانی، تغییرات سیاسی، و تحولات فرهنگی و اجتماعی در جهان مدرن است (رضائی، ۱۳۹۹). رالف پتمن این تغییرات را با تبدیل از امپریالیسم سنتی به امپریالیسم نوی مشخص می‌کند. امپریالیسم نوی بیشتر تمرکز خود را بر تبانی سرمایه‌داران جهانی و نخبگان کمپرادور یا وابسته جهان سوم می‌گذارد. در این رویکرد، کنترل مستقیم بر سرزمین‌ها به جای آن، از طریق پیوندهای سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی مبتنی بر تبانی سرمایه‌داران و نخبگان جهانی انجام می‌شود. این امپریالیسم نو، از طریق تسهیل تجارت، سرمایه‌گذاری، و روابط کارگری با کشورهای پیشرفته صنعتی، سود می‌برد و بر اساس استفاده از قدرت اقتصادی و فرهنگی برای تحقق اهداف سیاسی و امنیتی خود عمل می‌کند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۶). به‌عبارت‌دیگر، قلمروسازی در مفهوم مدرن ژئوپلیتیکی بیشتر به معنای تلاش برای تأثیرگذاری بر ذهنیت و نگرش‌ها درونی افراد و جوامع است، تا اشغال فیزیکی اراضی. این تغییر در رویکرد نشان می‌دهد که قدرت و نفوذ، نهایتاً تأثیر بر ذهنیت و عملکرد افراد و جوامع برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای آن‌ها سود می‌جسته و در نتیجه قلمروسازی و نفوذ موردنظر را فراهم می‌آورد. از این‌رو، در قلمروسازی ژئوپلیتیکی مدرن، مرزها و محدوده‌های جغرافیایی سیاسی مهمی محسوب نمی‌شوند؛ بلکه مرزهای نفوذ و تأثیرگذاری اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی است که به طور پویا و دینامیک در حال تغییر و تحول می‌باشد. این نگرش به قلمروسازی ژئوپلیتیکی، بر پایه رقابت و تأثیرگذاری بین بازیگران مختلف در صحنه جهانی استوار است و همچنین متناسب با نیازها و منافع هر کشور، از ابزارها و روش‌های مختلفی برای تحقق اهداف خود استفاده می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶) در جغرافیای سیاسی، قلمروسازی به‌عنوان یک مفهوم پایه‌ای و اساسی مطرح می‌شود که در ارتباط با سه عنصر اصلی، یعنی جغرافیا، قدرت و سیاست قرار دارد. این ارتباط نشان‌دهنده اهمیت بالایی است که این مفهوم در فهم و تحلیل روابط بین‌المللی و تعیین سیاست‌های کشورها دارد. انسان به‌عنوان کنشگر اصلی در این روندها، نقشی حیاتی و تعیین‌کننده دارد و با اقدامات و تصمیم‌گیری‌هایش تأثیر مستقیم بر تداوم یا تغییر قلمروهای ژئوپلیتیکی دارد. در این رویکرد، مفاهیم متعددی از جمله جغرافیا، قدرت، سیاست، حاکمیت، و نهادهای سیاسی به‌عنوان پیش‌نیازها و عوامل تأثیرگذار در قلمروسازی مطرح می‌شوند. برای مثال، جغرافیا با تمام ویژگی‌ها و موقعیت‌های فضایی خود، به‌عنوان سکوی تعیین‌کننده و محدودکننده برای انجام عملیات قلمروسازی و نفوذ کشورها عمل می‌کند. قدرت، به‌عنوان یک عامل اساسی، موقعیت و قدرت نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشورها را تعیین کرده و آنها را به انجام اقدامات قلمروسازی ترغیب می‌کند. سیاست و حاکمیت نیز ابزارهایی هستند که کشورها برای تحقق اهداف قلمروسازی خود به کار می‌گیرند. نهادهای سیاسی، به‌ویژه دولت‌ها و سازمان‌های مرتبط با امور خارجی، نقش مهمی در شناخت و بهره‌برداری از فرصت‌ها و تهدیدهای موجود در قلمروهای ژئوپلیتیکی دارند و با اتخاذ سیاست‌های مناسب، تأثیرگذاری در این فضاها را تقویت می‌کنند (رضائی، ۱۳۹۹).

۳. مواد و روش‌ها

۳-۱. روش پژوهش

در این پژوهش، رویکرد روش‌شناسی به‌صورت توصیفی - تحلیلی و از نظر نوع، یک تحقیق بنیادی محسوب می‌شود. ابزار جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات ابتدا با انجام مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع مختلف از جمله کتب، مجلات، فصلنامه‌ها، اسناد و متون، اطلاعات رسمی اینترنتی و جستجو در بانک‌های اطلاعاتی مرتبط با موضوع، جمع‌آوری شده است. اطلاعات جمع‌آوری شده در این پژوهش، همچنین به دلیل داشتن جنبه‌های کیفی، از روش‌های کیفی که بر مبنای عقل منطقی تفکر و استدلال هستند نیز استفاده شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

کشور عراق از نظر ژئوپلیتیکی به‌عنوان مهم‌ترین همسایه ایران مطرح است. این کشور دارای بیشترین طول مرز مشترک با ایران می‌باشد که به طول ۱۵۸۹ کیلومتر می‌رسد. این مرزبندی در حالی صورت گرفته است که دو اقلیت اصلی کرد و عرب نیز با هم مرز می‌شوند (چوخابی‌زاده مقدم و همکاران، ۱۳۹۲). از طرف دیگر، ایران و عراق به‌عنوان دو کشور بزرگ و مهم جهان اسلام، و همچنین بزرگ‌ترین کشورهای شیعه‌نشین دنیا شناخته می‌شوند. این دو کشور به‌گونه‌ای که در ایران، حدود ۸۹ درصد از جمعیت طرف‌داران مذهب تشیع هستند و در عراق نیز حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد از جمعیت این مذهب را تشکیل می‌دهند، جایگاه ویژه‌ای در جهان اسلام دارند (طاهری و تقی‌زاده، ۱۳۹۳).

به این ترتیب، ایران و عراق به عنوان اولین و دومین کشورهای شیعه‌نشین جهان اسلام، اهمیت بسیاری دارند. باتوجه به این وضعیت ژئوپلیتیکی و دینی، روابط بین ایران و عراق از اهمیت بسزایی برخوردارند و هرگونه تغییرات یا رویدادهایی در این منطقه می‌تواند تأثیرات عمیقی بر آن‌ها داشته باشد. این روابط می‌تواند شامل موارد اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و سیاسی باشد که تأثیر زیادی بر استحکام و پایداری هر دو کشور و حتی بر امنیت و پایداری منطقه خاورمیانه داشته باشد. چالش‌های جغرافیایی و تاریخی در کشور عراق تأثیرات چشمگیری بر ایران داشته‌اند. پس از فروپاشی حزب بعث، مردم عراق به دنبال جایگزینی برای ایدئولوژی و سیاست‌های بعثی بودند و سعی در ایجاد یک هویت ملی جدید داشتند (جعفری‌نیا، ۱۳۹۹). در طول تاریخ، مردم عراق معمولاً هویت خود را از طریق ایل، شیر و قبیله‌ها و گاهی از طریق اداره مذهب تعریف می‌کردند. اما با ایجاد عراق جدید، نیاز به تعیین هویت و فرهنگ مشترک در این کشور به شدت احساس شد (اکبری، ۱۳۹۳). این چالش‌ها و تغییرات در هویت ملی و فرهنگ عراقی‌ها، تأثیرات قابل توجهی بر ایران داشته است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود:

۴.۱. چالش‌های گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی ایران در عراق (مقیاس فرو ملی)

۴.۱.۱. وجود گسست سیاسی در روابط شیعیان عراق و ایران

پس از سقوط رژیم صدام حسین و تدوین قانون اساسی جدید در عراق، حکومتی با الگوی شیعی به قدرت رسید. با این حال، هنوز تهدیداتی ناشی از تغییرات داخلی در عراق، مانند احتمال تفکیک‌پذیری، جنگ داخلی، و رقابت‌های جناحی بین احزاب وجود دارد که ممکن است بر سیاست خارجی و امنیت ملی ایران تأثیرگذار باشد (قربانی و همکاران، ۱۳۹۴). باتوجه به این تهدیدات و تاریخچه همبستگی‌های فرهنگی و سیاسی با جامعه شیعه عراق، ایران به منظور حفظ ثبات و امنیت در این کشور، تمایل دارد که یک حکومت مرکزی قدرتمند شیعه در عراق برقرار شود. با این حال، حضور گسترده اسلام‌گرایان، به‌ویژه شیعیان مخالف جمهوری اسلامی ایران در عراق، از جمله طرف‌داران جریان سید صادق شیرازی که در ظاهر به شیعه عقیده دارند، اما با اندکی اختلاف عقاید، ممکن است به ایجاد اختلافات در دنیای اسلام و حتی میان شیعیان ایران و عراق منجر شود. این اختلافات به عنوان یکی از عوامل ایجاد گسست در روابط سیاسی بین شیعیان عراق و ایران در نظر گرفته می‌شوند (Nader, 2015; Arif, 2019). واگرایی درون‌حزبی و بین‌حزبی در جامعه شیعه عراق را می‌توان به دو سطح مورد تحلیل قرارداد. از یک سو، با شکل‌گیری جنبش حکمت ملی به رهبری سید عمار حکیم، واگرایی درون‌حزبی به شدت به چشم می‌خورد. در صورتی که شخصیت‌هایی همچون نوری المالکی از حزب الدعوه منشعب شوند، این روند بیشتر تشدید می‌شود. از سوی دیگر، درون جامعه شیعه عراق، اختلافات و واگرایی بین احزاب و جریان‌ها نیز وجود دارد (Lemieux & Mako, 2017). گسست در روابط شیعیان ایران و عراق را نمی‌توان صرفاً به اختلافات دینی یا مرجعیتی تقلیل داد؛ بلکه این گسست، بازتابی از تفاوت در تجربه تاریخی دولت‌سازی و مواجهه با مدرنیته سیاسی در دو کشور است. ایران بر مبنای مدل «ولایت فقیه» یک ساختار ایدئولوژیک منسجم ساخته است که نقش دین را در مرکز سیاست رسمی تعریف می‌کند. در حالی که تجربه شیعیان عراق، آمیخته‌ای از سرکوب، حاشیه‌نشینی، و در نهایت، ظهور درون ساختار متکثر دموکراتیک پساصدام بوده است. این تفاوت بنیادین باعث شده بسیاری از شیعیان عراق، به‌ویژه جریان صدر، تمایل به جداسازی دیانت از قدرت سیاسی رسمی داشته باشند و مدل حکومت دینی ایران را تهدیدی برای استقلال سیاسی خود ببینند. از این منظر، پروژه ژئوپلیتیکی ایران در عراق با چالشی مواجه است که به لحاظ معرفتی و گفتمانی عمیق است: ناتوانی در تعمیم الگوی قدرت دینی خود به جامعه‌ای که از دل یک ساختار تکثرگرا و پسااستولبانه بیرون آمده است. حضور گروه‌های شیعی مستقل از ایران (همچون صدر یا حکیم) نشان می‌دهد که در عراق، سیاست‌ورزی مذهبی به سمت عقلانیت کارکردی و ائتلاف‌های ملی‌گرایانه متمایل شده، در حالی که ایران هنوز با رویکرد فرقه‌گرایانه و هم‌پیوند با الگوی رسمی خود پیش می‌رود. ادامه این گسست، به تدریج سیاست ایران را از بدنه اجتماعی شیعه عراق جدا خواهد کرد.

به نظر می‌رسد موارد زیر را می‌توان در این خصوص ذکر کرد؛

۴.۱.۲. کاهش هیجان ناشی از ضرورت تاریخی حضور شیعیان در قدرت

سال‌ها سرکوب هویتی از سوی حکام مختلف، عراق، این الزام را در شیعیان به وجود آورد که باید قدرت سیاسی را در دست بگیرند. این سرکوب، آنان را به این اجبار کرد که در شرایط مساعد، اکثریت خود در عراق را در توزیع مناصب حکومتی اعلام کنند (Haddad, 2014). با ورود نیروهای اشغالی به عراق در سال ۲۰۰۳ و شروع روند دموکراتیک، فرصت برای شیعیان به وجود آمد تا با اتحاد در زیر پای ائتلاف یکپارچه، به خواسته‌های خود دست یابند (Almasaedi, 2021). پس از این پیروزی، باگذشت زمان، هیجان ناشی از ذهنیت‌های تاریخی کاهش یافت و شکل جدیدی به خود گرفت. شیعیان در راه ورود به قدرت، وحدت را اساسی می‌دانستند، اما برای حفظ قدرت، درک می‌کنند که نیاز به سیاست‌ورزی متفاوتی دارند که به طور ضروری با ظهور هویت شیعه همراه نیست.

۴.۱.۳. برجسته‌شدن مؤلفه‌های کارکردی

بعضی از جریان‌های شیعه عراق به این موضوع پی برده‌اند که برای ماندن در قدرت، لازم است اقداماتی انجام شود که منجر به رضایت عمومی

مردم شود. آنها در حال حاضر در مسئولیت‌های دولتی قرار دارند و دیگر به‌عنوان اپوزیسیون صدام حسین شناخته نمی‌شوند (Zaiter, 2020). تأکیدات مکرر سید مقتدا صدر بر ضرورت مبارزه با فساد مالی و اداری و استفاده از نیروهای تکنوکرات در سمت‌های دولتی (Ayatollahi, 2022)، نشان‌دهنده اهمیت این موضوع است. به همین دلیل، مسئولان عراقی، بخش‌های مختلف از جمله سنی، کرد و شیعه ناچارند به مسائل زندگی عمومی مردم، از جمله مسائل مانند برق، آب، فساد اداری و مالی، بهداشت، اشتغال جوانان و غیره پرداخته و آنها را حل کنند. اهمیت این موضوع همراه با حل بحران‌های امنیتی دوچندان می‌شود. این تصور برخی از جریان‌های شیعه عراق، آنها را از افراد و جریان‌هایی که با اندیشه‌های متفاوتی روبرو هستند، دور می‌کند.

۴.۱.۴. برجسته‌شدن اختلافات ریشه‌ای

اختلافات نگرشی و سیاسی بین جریان‌های شیعه عراق را می‌توان به سه مؤلفه اصلی تقسیم کرد: نگاه به مسائل نژادی، مذهبی، و فدرالیسم؛ روابط خارجی؛ و مرجعیت (Hamrah, 2023). این اختلافات، به‌خصوص در سال‌های اخیر به دلیل رویدادهای خاص بیشتر آشکار شده‌اند. برای مثال، در بیانیه‌ای که مقتدا صدر صادر کرد، بر ضرورت خروج همه بازیگران خارجی از عراق، اعم از دوست (ایران) و دشمن (آمریکا) تأکید شد. اما برخی گروه‌های نزدیک به نوری المالکی و حکیم، این تأکید را حداقل در قبال ایران ندارند. علاوه بر این، نوری المالکی روابط خوبی با مرجعیت ندارد، در حالی که مقتدا صدر از حملات کلامی به مرجعیت بهره‌برداری می‌کند. از سوی دیگر، حکیم سعی دارد روابط خود با مرجعیت را بهتر از همه نشان دهد. همچنین، مقتدا صدر بیشتر تأکید بر عرب‌گرایی دارد نسبت به دیگر گروه‌ها. این اختلافات در شرایط کنونی که داعش در حال نابودی در عراق است، بیشتر و حتی با تغییرات تاکتیکی همچنان بر رفتارهای آنان اثرگذار است. مخالفت قاطع با نوری المالکی و نگرانی از قدرت سازماندهی او در رقابت‌های انتخاباتی یکی از مهم‌ترین مواردی است که در تحلیل رفتارهای مقتدا صدر و سپس حکیم مدنظر است (ساسانین، ۱۳۹۶). واگرایی احزاب شیعه در عراق را باید در چارچوب گذار از سیاست هویتی به سیاست کارکردی تحلیل کرد. در دوران پساصدام، هویت شیعی نقش بسیج‌کننده‌ای داشت و نوعی هم‌گرایی طبیعی حول خواست قدرت‌یابی را ایجاد می‌کرد. اما با گذر زمان و ناتوانی این احزاب در پاسخ‌گویی به مطالبات معیشتی و خدماتی جامعه، گفتمان‌های عمل‌گرا و تکنوکرات در درون همین احزاب شکل گرفت که رویکردهای متفاوتی نسبت به ایران، مرجعیت، و آینده حکمرانی دارند. این دگردیسی در درون احزاب، از نظر ایران که همواره سعی در تعامل با ساختارهای وفادار و پیش‌بینی‌پذیر داشته، ایجاد نوعی بی‌ثباتی در مسیر نفوذ ژئوپلیتیکی کرده است. برخلاف تصور رایج، این واگرایی لزوماً به معنای شکست انسجام شیعی نیست؛ بلکه بازتاب تحول جامعه شیعه عراق به سوی پویایی سیاسی مدنی است. چنانچه ایران خود را با این دگردیسی تطبیق ندهد و همچنان بر پیوندهای سنتی-ایدئولوژیک تأکید کند، به‌مرور از صحنه رقابت درون‌شیعی کنار زده خواهد شد. تحلیل قدرت در عراق امروز، نیازمند بازنگری در ابزارها، زبان، و گفتمان نفوذ است.

۴.۱.۵. مواجهه نیروهای سنت‌گر و نوگرا

تقابل‌های موجود میان حکیم و برخی اعضای مجلس اعلا، می‌تواند یکی از عوامل اصلی انشعاب او از این مجلس باشد. او به‌طور واضح از میدان دادن به جوانان در تصمیم‌گیری‌های سازمانی مجلس اعلا حمایت کرده بود، در حالی که اعضای باسابقه این مجلس، با این رویکرد موافق نبودند. علاوه بر این، رویکرد سیاست‌ورزی و هماهنگی با دیگر گروه‌های سیاسی عراق و نیز روابط خارجی متفاوت، از دیگر دلایل انشعاب حکیم از مجلس اعلا بوده است. در بیانیه اعلام موجودیت جنبش حکمت ملی، حکیم تأکید کرده است که شیوه مطلوب او برای مدیریت اقتصاد کشور بازار آزاد است. با توجه به ضرورت تغییر نسلی در جریان‌ها و گروه‌های شیعه، مقتدا صدر نیز به این موضوع توجه کرده و آن را در نظر گرفته است. او با تمامی انتقادهایی که در خصوص نحوه مدیریت خود مطرح شده است، سعی کرده است تا با اختصاص نقش به برادرزاده جوان خود، سید احمد صدر، و اعزام او به‌عنوان سرپرست هیئت اعزامی برای دیدار با شخصیت‌های برجسته حکومتی و سیاسی، به این موضوع پرداخته و اهداف خود را دنبال کند، اگرچه اهداف دیگری نیز در ذهن او موجود است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸). تقابل میان سنت‌گرایان و نوگرایان در احزاب شیعه عراق، بازتابی از بحران بازتولید قدرت سیاسی در جهان پسااقتدارگراست. نسل‌های جوان‌تری چون احمد صدر یا هواداران حکیم، با نگاهی واقع‌گرایانه و سیستمی، به دنبال حکمرانی مدرن‌تری هستند که در آن عملکرد، شفافیت، و پاسخ‌گویی جایگزین مشروعیت سنتی شود. این تحولات برای ایران، که به حفظ رابطه با نخبگان سنت‌گرای وفادار عادت کرده، به‌نوعی غافل‌گیرکننده است. چنانچه ایران نتواند در این تغییر نسلی نقش‌آفرینی فعال داشته باشد، سرمایه سیاسی‌اش به‌تدریج در میان نسل جدید تحلیل خواهد رفت. به‌عبارتی، بازیگری موفق در ژئوپلیتیک نوین عراق، نیازمند بازتعریف مخاطب هدف (از نخبگان سنتی به نسل سیاسی نوگرا) و گفتمان غالب (از مشروعیت سنتی به کارآمدی سیاسی) است.

۴.۱.۶. حرکت از اسلام‌گرایی به ملی‌گرایی

واقعیت این است که برخی شخصیت‌های برجسته در عراق، به‌طور مشترک معتقدند که در دوران پس از داعش، نیاز است که اهمیت بیشتری به جنبه‌های مدنی و ملی توسعه داده شود (Mühlberger, 2022). تأکیدات عمار حکیم در بیانیه اعلام موجودیت حزب جدیدش،

نشانه‌های زیادی از ضرورت هماهنگی با تمامی اقشار جامعه عراق دارد و به طور مداوم از نیاز به دولت ملی و مدنی سخن می‌گوید (Alshamary, 2020). این روند برای حکیم امر جدیدی نیست. در زمانی که عنوان لیست مجلس اعلای اسلامی از "شهید محراب" به "المواطن" (شهروند) در انتخابات شوراهای استانی سال ۲۰۰۹ تغییر یافت، چنین تغییر رویکردی قابل پیش‌بینی بود. مقتدا صدر نیز که در سال‌های ابتدایی اشغال عراق از ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، حجاب اجباری و موارد مشابه سخن می‌گفت، حالا بیشتر از همه از ضرورت تحقق تکنوکراسی در این کشور سخن می‌گوید؛ بنابراین، می‌توان ادعا کرد که ترتیب سیاسی در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ دارای رویکردهای بیشتری به سمت ملی‌گرایی است و همگرایی بیشتری بین شیعیان و اهل سنت در قالب ائتلاف‌های گسترده خواهد بود (عبود، ۱۴۰۲). تغییر جهت‌گیری احزاب شیعی از اسلام‌گرایی به ملی‌گرایی را باید یکی از نقاط عطف در سیاست عراق معاصر دانست. این حرکت نه فقط تاکتیکی، بلکه نتیجه یک دگردیسی نسلی، هویتی و گفتمانی در بدنه نیروهای سیاسی عراق است. شکست گفتمان اسلام‌گرایان در پاسخ‌گویی به مسائل رفاهی، فساد، و توسعه، موجب گرایش به ائتلاف‌های ملی‌گرا و تکنوکرات شده است. ایران که همواره سعی داشته شیعیان عراق را در قالب جبهه اسلامی متحد نگاه دارد، اکنون با واقعیتی روبه‌روست که نفی مرزبندی‌های فرقه‌ای به سود انسجام ملی را ترجیح می‌دهد. از این رو، ایران اگر نتواند خود را در قالب «کنشگری غیرمذهبی و فرامذهبی» بازتعریف کند، با کاهش مشروعیت در بین نسل جدید عراقی‌ها مواجه خواهد شد. مشروعیت ژئوپلیتیکی ایران دیگر صرفاً به واسطه اشتراک مذهبی قابل حصول نیست؛ بلکه باید از طریق عملکرد، احترام به استقلال عراق، و تعامل سازنده با جریان‌های ملی‌گرا بازتولید شود.

۴.۱.۷. مداخله و بهره‌برداری خارجی

به‌رحال نمی‌توان با قطعیت در مورد نقش مستقیم بازیگران خارجی در واگرایی جبهه شیعیان عراق نظر داد؛ اما از منظر کلی، چون این جبهه بخش اصلی‌ترین فضای بازی ایران در عراق است، منطقی است که رقبا و مخالفان ایران تلاش کنند تا در این جبهه نقشی ایفا کنند. یک نمونه روشن این تلاش، دعوت عربستان از مقتدا صدر و عمار حکیم برای سفر به این کشور است. مقتدا صدر به این دعوت پاسخ مثبت داد و در طول سفر، سخنانی اظهار کرد که انتقاداتش نسبت به ایران بیشتر از انتقاد به عربستان بود. به نظر می‌رسد که عربستان، به دنبال گسترش واگرایی در جبهه شیعیان عراق به منظور کنترل ایران در این کشور باشد. طبق بیانات ریاض، از یک طرف، مانع شدن از قدرت‌گیری نوری المالکی و از سوی دیگر، تقویت روابط با دیگر گروه‌های شیعه، به دست آوردن این هدف خواهد بود. با توجه به تلاش‌های متفاوت برای جلوگیری از قدرت‌گیری المالکی، او مورد توجه عربستان، صدر، حکیم و العبادی است؛ بنابراین، به صورت کلی می‌توان گفت: دگردیسی شیعیان عراق با ایدئولوژی ولایت‌فقیه در ایران یکی از چالش‌های مهم گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی ایران در عراق است. از یک سو، در ایران، ایدئولوژی ولایت‌فقیه به‌عنوان اصلی‌ترین مبنای قدرت سیاسی و مذهبی در جامعه تداوم یافته و از طریق آن، رهبری دینی از نظر سیاسی و مذهبی در ایران اتخاذ می‌شود. این ایدئولوژی به طور کامل با مفهوم حکومت اسلامی و تأکید بر امامت و رهبری دینی توسط مرجعیت‌های مذهبی تطابق دارد. از سوی دیگر، در عراق، شیعیان نیز جمعیت بزرگی را تشکیل می‌دهند و تأثیرگذاری زیادی در سیاست، فرهنگ، و اقتصاد این کشور دارند. اما در عراق، ایدئولوژی ولایت‌فقیه به همان اندازه که در ایران رواج دارد، مورد پذیرش و تأیید عمومی نیست. در عراق، هویت‌های مذهبی و ملی متنوع و پیچیده‌تری وجود دارند که تأثیرات مختلفی بر سیاست‌گذاری و روابط بین‌المللی دارند. این دگردیسی شیعیان عراق با ایدئولوژی ولایت‌فقیه در ایران باعث ایجاد یک میدان جدید از تفاوت‌ها و اختلافات در قلمرو ژئوپلیتیکی این دو کشور شده است. این اختلافات می‌تواند منجر به تداوم تنش‌ها و مخاطرات مختلفی در روابط دوجانبه و همچنین در سیاست‌گذاری منطقه‌ای شود.

۴.۱.۸. هویت‌خواهی و استقلال طلبی کردها

عراق شیعی به‌عنوان یک دارایی راهبردی برای ایران تلقی می‌شود، بنابراین تجزیه عراق می‌تواند این جایگاه ایران را به سود بازیگران منطقه‌ای رقیب ایران، نظیر ترکیه که دارای اسلام سکولار است و عربستان سعودی با ماهیت وهابی، تغییر دهد. این تغییر می‌تواند منجر به محدود شدن موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در منطقه گردد (Kirmanj, & Sadq, 2018). از سوی دیگر، دولت فدرالیسم کردستان عراق فضایی را در داخل خاک این کشور برای معارضان جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است که این خود می‌تواند تهدیدی برای ایران به شمار آید. چنین خلئی زمینه‌ساز گسترش رقابت میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برای گسترش نفوذ در منطقه خواهد بود (نصری و رضایی، ۱۳۹۲). یکی از این بازیگران نفوذی مخرب، رژیم صهیونیستی است. این بازیگر در صورت تجزیه عراق و تشکیل کشور احتمالی کردستان، نفوذ خود را بیشتر نمود خواهد کرد (عالیشاهی و همکاران، ۱۳۹۹) و آنجا را مرکز فعالیت خود در خاورمیانه قرار خواهد داد. با این اقدام گامی به شعار راهبردی "اسرائیل بزرگ" یا ایده "از نیل تا فرات" نزدیک‌تر می‌شود.

در حال حاضر، حضور و فعالیت اسرائیل در مناطق شمالی و کردستان عراق به منظور تحقق اهداف استراتژیک و تأمین منافع ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک آن و نیز در راستای سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌اش تنظیم شده است. در حقیقت، مسئله کردها و آرزوی آنان برای استقلال و خودمختاری، بهترین ابزار یا بهانه را برای اسرائیل جهت دستیابی به اهداف راهبردی‌اش در این منطقه فراهم می‌کند. بر این اساس، اختلافات

قومی، مذهبی و فرقه‌ای، فرصتی طلایی برای غرب و اسرائیل فراهم کرده است تا این کشورها را به چندین کشور و منطقه تجزیه کنند. بنابراین، منطقه را می‌توان بر اساس تقسیم‌بندی‌های قومی، دینی و فرقه‌ای به کشورهای کوچک‌تر تقسیم کرد. در چارچوب این رویکرد، عراق به سه کشور کوچک قابل تقسیم است: یک کشور کوچک کردی در شمال، یک کشور کوچک سنی در مرکز، و یک کشور کوچک شیعه در جنوب (اخوان و عزیز، ۱۳۹۰). سیر تطور خودگردانی کردستان عراق، به‌وسیله تلاش‌ها، محرومیت‌ها، و انتظارات فراوان، به سمت تشکیل آرمان کردستان بزرگ پیش رفته است. این پیشرفت، امید و آرزوی ملت کرد را برای تحقق رؤیای دیرینه خود در جهت تشکیل کردستان بزرگ، تسکین داده است (Alduski, 2021). با توجه به ارزش‌های جهان مدرن، اقلیم کردستان با تمرکز بر دستیابی به وضعیتی قابل قبول برای یک جامعه مدنی، به ارزش‌هایی چون دموکراسی، حقوق بشر، آزادی بیان، و تعامل با نهادهای بین‌المللی و جهانی، اقدام نموده است. این تلاش‌ها شامل فعالیت‌های مطبوعاتی، تعامل با نهادهای بین‌المللی، ارتباطات الکترونیکی و رسانه‌ای، جلب سرمایه‌گذاری خارجی، و توسعه اقتصادی منطقه است (Wahab, 2017). این تلاش‌ها به منظور ایجاد بستری برای اعلان موجودیت کردستان بزرگ و ایجاد یک سازوکار قابل قبول در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در جهت ایجاد یک دولت کردی قوی می‌باشد. بدیهی است که این تحولات ناپذیر نیست و نمایانگر برنامه‌ریزی‌های روشن برای کسب یک موقعیت بدون بازگشت می‌باشد (Gunes, 2020). در واقع، ایجاد یک دولت کردستان مستقل در شمال عراق می‌تواند تأثیر بزرگی بر امنیت و منافع ملی ایران داشته باشد. به طور خاص، این امر ممکن است باعث تقویت تمایلات جدایی‌طلبی برخی از اقوام دیگر در ایران، مانند اقلیت‌های عربی، بلوچی و آذری، شود و باعث افزایش فشارهای داخلی و خارجی برای ایران شود. از این رو، استقلال‌طلبی کردها به‌عنوان یک چالش ژئوپلیتیکی برای ایران، نشان‌دهنده پیچیدگی و حساسیت بالای مسائل قومی و اقلیتی در عراق است که نیازمند سیاست‌گذاری دقیق از سوی دولت ایران در راستای حفظ امنیت و استقرار منافع ملی خود می‌باشد.

۴.۱.۹. وجود اندیشه‌های افراط‌گرایی و بعثی در میان جبهه اهل سنت عراق

پس از سقوط رژیم بعثی در عراق، ارتباط میان عناصر سنی با افراط‌گرایی و گروه القاعده در عرصه سیاسی این کشور آشکار شده است. به نظر می‌رسد که ناامیدی و سرخورده‌گی جامعه سنی از نقش خود در سیاست و سیاست بعث‌زدایی در ساختارهای اداری و نظامی عراق از یک سو، و ارتباط نزدیک مقامات عراقی با ایران از سوی دیگر، از عوامل محرک این وضعیت هستند. استفاده از نیروهای بعثی-تکفیری به‌جای دولت اسلامی داعش، حداقل در مورد عراق، امری قابل مشاهده است. در واقع، این سازمان چریکی، تا آنجا که به عراق مربوط می‌شود، نیروی انسانی خود را از چهار منبع اصلی تأمین می‌کند (کریمی‌پور و همکاران، ۱۳۹۳).

- سربازان، درجه‌داران، و فرماندهان برکنار شده از ارتش صدام، به‌ویژه اعضای حزب بعث، از جمله نیروهایی بودند که به داعش پیوستند. به‌عنوان مثال، یکی از چالش‌های انتخابات پارلمانی عراق در سال ۲۰۱۰، ممنوعیت شرکت نامزدهای بعثی در انتخابات توسط هیئت بازخواست و عدالت (بعث‌زدایی سابق) بود. این مسئله باعث نارضایتی گسترده در میان گروه‌های سنی شد. چنین عواملی به ناامیدی این گروه‌ها دامن زد و شرایط را برای جذب نیرو توسط داعش تسهیل کرد.
- قبایل و طوایف سنی استان‌های نینوا، صلاح‌الدین، الانبار و دیگر استان‌های عراق نیز از جمله منابع مهم نیروی انسانی برای داعش بودند. عربستان سعودی، که یکی از بازیگران اصلی در پشت پرده داعش به شمار می‌رفت، با بهره‌گیری از نفوذ خود در قبایل سنی عراق و کنترل عشایر مرزنشین، توانست به‌طور مؤثری وارد معادلات سیاسی عراق شود. از این طریق، عربستان توانست به دولت مرکزی عراق فشار بیاورد تا بخشی از قدرت را به سنی‌ها واگذار کند. قبایل و طوایف سنی عراق همواره از پتانسیل لازم برای پشتیبانی از جریان‌هایی مخالف حکومت مرکزی شیعی برخوردار بوده‌اند، و زمینه‌های حمایت درونی از این جریان‌ها از زمان فروپاشی نظام بعثی تا به امروز در عراق وجود داشته است.
- یکی از عوامل مهم در پیشروی سریع نیروهای داعش، عدم انگیزه مقاومت در میان نیروهای ارتش در شهرهایی بود که مورد حمله قرار گرفتند. شکست ارتش چند ده‌هزار نفری عراق در برابر گروهی شبه‌نظامی که نه تنها پیشینه جنگ منظم نداشت، بلکه تعداد کل نیروهایش نیز به اندازه نیروهای ارتش در شهر موصل نمی‌رسید، نشان‌دهنده عدم توافق بافت اجتماعی ارتش با سیاست‌های نوری المالکی، نخست‌وزیر وقت عراق، بود. این وضعیت نشان می‌دهد که با توجه به دشمنی‌های آشکار و پنهان جامعه سنی، که در قالب‌های ایدئولوژیکی، هویتی، و تاریخی به نظام و حکومت جمهوری اسلامی ایران معترض هستند، ظهور نظامی قدرتمند و مستبد با تسلط عنصر سنی بر ساختار سیاسی عراق می‌تواند ارتباط و هم‌پیوندی را برای مقابله مؤثر با ایران تقویت کند.
- اشغال عراق توسط ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۳ به‌عنوان یک نقطه عطفی در تاریخ فعالیت گروه‌های سلفی در عراق شناخته می‌شود. این اتفاق باعث شد که گروه‌های مسلح سلفی گرا، که در دوره پس از سقوط صدام حسین و نظام بعثی به وجود آمده بودند،

فعالیت خود را از مناطق سنی‌نشین عراق، مانند الانبار، آغاز کنند. این شرایط امکان رشد و گسترش گروه‌های سلفی افراطی را فراهم کرد و در نهایت، عراق را به مرکزیت جبهه القاعده در منطقه تبدیل کرد.

این مسئله به‌وضوح مخاطره‌ای جدی برای قلمروسازی ژئوپلیتیکی ایران در عراق ایجاد می‌کند. اندیشه‌های افراط‌گرایی و بعثی در میان جبهه اهل سنت عراق می‌توانند به طور مستقیم به امنیت و استقرار سیاسی ایران در منطقه تهدید بیاورند و به دامنه نفوذ و تأثیر ایران در عراق ضربه وارد کنند. یکی از مخاطرات اصلی این اندیشه‌ها این است که آنها می‌توانند محیطی مناسب را برای رشد و گسترش گروه‌های تروریستی فراهم کنند و باعث ناپایداری امنیتی در عراق و منطقه می‌شوند. این گروه‌ها می‌توانند اعمال خشونت و تروریسم را به دلیل ایدئولوژی‌های افراطی و بعثی‌شان تشویق و اجرا کنند که این موضوع باعث تحلیل منفی از سیاست‌های ایران و کاهش نفوذ و تأثیر آن در عراق می‌شود. علاوه بر این، اندیشه‌های افراط‌گرایی و بعثی می‌توانند انقلاب‌ها و ناپایداری‌های داخلی را ترویج کنند که به آنها امکان می‌دهد نفوذ ایران را در عراق محدود و مورد سؤال قرار دهند. این موضوع باعث افزایش تعداد جریان‌های مخالف و مواجهه با مقاومت داخلی در برابر نفوذ ایران می‌شود که بازدهی استراتژی‌های ژئوپلیتیکی ایران را کاهش می‌دهد. در نتیجه، مواجهه با اندیشه‌های افراط‌گرایی و بعثی در عراق یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی است که در مسیر قلمروسازی ژئوپلیتیکی ایران در این کشور وجود دارد و نیازمند استراتژی‌های مناسب برای مقابله و کنترل آنها است.

۵. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات

تحلیل تحولات ژئوپلیتیکی عراق نشان می‌دهد که این کشور در میانه راهی پرتنش از دولت‌ملت‌سازی، همچنان درگیر «وضعیتی بحرانی» است که بیش از آنکه محصول لحظه‌ای از زمان باشد، ساختاری تاریخی و نظام‌مند دارد. تداوم تنگناهای ژئوپلیتیکی، ضعف اقتدار مرکزی، تنوع هویتی حل‌نشده، و ناپایداری نظم سیاسی، شرایطی را رقم زده است که می‌توان از آن به عنوان نوعی «بی‌ثباتی پایدار» یاد کرد. بی‌ثباتی‌ای که نه تنها نظام سیاسی عراق را متأثر ساخته، بلکه کنش سیاست خارجی آن را نیز در مدار ناهم‌گرایی و پیش‌بینی‌ناپذیری نگه داشته است.

از منظر فلسفه ژئوپلیتیک، سیاست خارجی هر کشور تجسمی از وضعیت درونی آن است؛ عراق متکثر و شکننده، سیاست خارجی‌ای تولید می‌کند که بر منطق «دفاع از موجودیت» و نه «تحقق منافع جمعی» استوار است. این یعنی، صرف‌نظر از تغییر دولت‌ها یا ائتلاف‌های سیاسی در بغداد، تا زمانی که بحران درونی حل‌نشده باقی بماند، رفتار منطقه‌ای عراق نیز همچنان درگیر تضاد، فشار و انفعال خواهد بود. در این میان، ایران، به عنوان کشوری با مرزهای گسترده، اشتراکات هویتی و منافع عمیق در عراق، از این بی‌ثباتی بیشترین تأثیر را می‌پذیرد. از نگاه جمهوری اسلامی ایران، عراق مطلوب نه عراق تجزیه‌شده، نه عراق رادیکال‌شده، بلکه عراقی یکپارچه، مقتدر و دارای نظم سیاسی مشارکتی است که بتواند در نظم منطقه‌ای نقش آفرینی کند، نه صرفاً تابع نیروهای فرماندهی‌شده عراقی باشد. عراقی که خلأ قدرت در مناطق سنی‌نشین آن موجب بازتولید گروه‌هایی چون داعش می‌شود، و یا کردستان آن سکویی برای بازیگران رقیب چون اسرائیل و ترکیه می‌گردد، نه تنها فرصت نیست، بلکه تهدیدی بالقوه برای ثبات و حتی تمامیت ارضی ایران خواهد بود.

در سطح جبهه شیعی، نیز روشن است که فقدان انسجام استراتژیک میان گروه‌های شیعی و تشدید گسست‌های درونی، بازتاب دگردیسی فکری و ساختاری آنها است. این تحولات، گرچه برای ایران چالش‌آفرین‌اند، اما به خودی خود منفی نیستند، مشروط بر آنکه با سیاستی هوشمندانه و منعطف پاسخ داده شوند. انتخاب بین کنترل، انطباق یا ترکیب آن دو، صرفاً یک انتخاب تاکتیکی نیست؛ بلکه تصمیمی استراتژیک در برابر واقعیتی تاریخی است که به عقب برنمی‌گردد. انتخاب راه‌حل ترکیبی—یعنی تلاش هم‌زمان برای مدیریت واگرایی‌ها و تعامل با واقعیت نوین شیعی عراق—واقع‌بینانه‌ترین و بلندمدت‌ترین رویکردی است که می‌تواند پیوندهای ژئوپلیتیکی ایران را بازتعریف و تثبیت کند. در نهایت، آینده ژئوپلیتیکی ایران در عراق، نه صرفاً از مسیر گسترش نفوذ، بلکه از مسیر تثبیت حکمرانی معنادار در فضایی متکثر و سیال عبور می‌کند. این بدان معناست که راهبرد ایران باید از «سلطه‌گرایی ایدئولوژیک» به سوی «حضور هوشمندانه با پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی و هویتی» تحول یابد. تنها در چنین شرایطی است که می‌توان از عراق نه به عنوان میدان رقابت‌های فرسایشی، بلکه به عنوان شریک امنیت منطقه‌ای و فرصتی ژئوپلیتیکی نام برد.

تحلیل ژئوپلیتیکی وضعیت عراق در مقیاس فراملی نشان می‌دهد که این کشور همچنان درگیر ساختارهای بی‌ثبات و منازعات درونی است که مانع شکل‌گیری دولت-ملت یکپارچه و نظم سیاسی پایدار شده‌اند. تداوم واگرایی در میان گروه‌های شیعی، ناکارآمدی در مدیریت تکرار قومی، و مداخلات هدفمند بازیگران خارجی، عراق را به میدانی سیال و ناهمگون برای رقابت‌های منطقه‌ای بدل کرده است. از منظر جمهوری اسلامی ایران، این وضعیت هم فرصت و هم تهدید است. فرصت از آن رو که ساختار شکننده عراق امکان تعامل و نفوذ در سطوح مختلف را فراهم می‌آورد؛ و تهدید از آن رو که بی‌ثباتی مزمن عراق، امکان تبدیل این فرصت‌ها به مزیت پایدار را سلب می‌کند. لذا، ایران ناچار است

سیاست ژئوپلیتیکی خود در قبال عراق را از سطح مداخله‌محور به سطح مشارکت‌محور، و از هویت‌گرایی بسته به واقع‌گرایی گفتمانی ارتقا دهد.

پیشنهاد‌های سیاستی:

۱. تنوع‌بخشی به ابزارهای نفوذ: تمرکز صرف بر مؤلفه‌های مذهبی و ایدئولوژیک باید با تقویت روابط فرهنگی، اقتصادی و توسعه‌ای در اقلیم‌های مختلف عراق تکمیل شود؛ به‌ویژه در اقلیم کردستان و مناطق سنی‌نشین که غالباً از نفوذ ایران دور نگه داشته شده‌اند.
۲. تعامل هوشمند با واگرایی شیعی: به‌جای مقاومت در برابر دگردیسی گفتمان شیعی در عراق، ایران باید خود را با آن تطبیق دهد. حمایت از طیف‌های اصلاح‌طلب، تکنوکرات و ملی‌گرا، مشروط به حفظ انسجام اجتماعی، می‌تواند به بازیگری فعال و نه منفعل منجر شود.
۳. حمایت از نظم سیاسی مشارکتی در عراق: تلاش برای تقویت ساختار سیاسی فراگیر، به‌ویژه نظام فدرالی کارآمد و مبتنی بر عدالت قومی - مذهبی، می‌تواند به ثبات عراق کمک کرده و عمق راهبردی ایران را ایمن‌تر سازد.
۴. مدیریت تهدیدات کردی با رویکرد نرم‌افزار محور: تعامل سازنده و توسعه‌محور با اقلیم کردستان و ایجاد پیوندهای اقتصادی و مدنی، می‌تواند گزینه‌ای مؤثر برای مقابله با نفوذ اسرائیل و دیگر رقبای ژئوپلیتیکی باشد.
۵. تقویت دیپلماسی چندسطحی: ایران باید سطح سیاست‌گذاری خود در قبال عراق را از صرف تعامل با دولت مرکزی به تعامل با احزاب، نخبگان محلی، گروه‌های مدنی و بازیگران غیردولتی ارتقا دهد.

۶. منابع

۱. احمدی پور، زهرا، و لشگری، احسان. (۱۳۸۹). چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در بهره‌برداری از منافع خود در خزر. مطالعات اوراسیای مرکزی، ۳(۶)، ۱-۱۸.
۲. اخوان کاظمی، مسعود، و عزیزی، پروانه. (۱۳۹۰). کردستان عراق؛ هارتلند ژئوپلیتیکی اسرائیل. راهبرد، ۳۰(۶۰)، ۱۴۱-۱۶۸.
۳. اکبری، مرتضی. (۱۳۹۳). روابط ایران و عراق در عصر پهلوی (با نگاهی به نقش مردم ایلام در روابط دو کشور). فصلنامه علمی فرهنگ ایلام، ۱۵(شماره ۴۲ و ۴۳)، ۱۴۷-۱۶۵.
۴. جعفری-نیا، عباس. (۱۳۹۹). بنیان‌های ژئوپلیتیکی روابط ایران با عراق نوین، شماره ۴، دوره ۱۲.
۵. چوخاچی-زاده مقدم، محمدباقر، علی‌نژاد، مهدی، و امینی قشلاقی، داوود. (۱۳۹۲). ژئوپلیتیک قومی - مذهبی عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. جغرافیا، ۱۱(۳۷)، ۲۴۷-۲۷۰.
۶. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۶). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی، خراسان رضوی.
۷. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت. (۱۳۹۶). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، انتشارات قومس، تهران.
۸. سریع القلم، محمود. (۱۳۹۵). نظام بین الملل و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۲(۱)، ۱۰۱-۱۴۰.
۹. طاهری، مسلم، تقی-زاده داوری، محمود. (۱۳۹۳). رویکرد جریان‌های شیعی عراق به تحولات نوین کشور. فصلنامه علمی شیعه‌شناسی، ۱۲(۴۸)، ۱۲۷-۱۴۸.
۱۰. عالیشاهی، عبدالرضا، فروزان، یونس، مسعودنیا، حسین، مجیدی‌نژاد، سید علی. (۱۳۹۹). سناریوهای استقلال کردستان عراق و امنیت ملی ایران. پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، ۸(۲)، ۱۹۱-۲۱۴.
۱۱. عبود، محمود احمد. (۱۴۰۲). بررسی نقش جریان مقاومت در امنیت ملی عراق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۲. عیسی آبادی، ابوالفضل، و شاه قلعه، صفی اله. (۱۳۹۲). ژئوپلیتیک ایران و تأثیر آن بر قاچاق کالا. تحقیقات جغرافیایی، ۲۸(۲) (پیاپی ۱۰۹)، ۴۹-۶۷.
۱۳. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان، بشیری، سعید، و علیزاده، جواد. (۱۳۹۴). نقش مرجعیت آیت اله سیستانی در روند دولت سازی در عراق پس از سقوط صدام. مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل)، ۸(۳۰)، ۲۱۵-۲۵۳.
۱۴. کریمی پور، یدالله، عزیزی، امیرحمزه، ربیعی، حسین، و متقی، افشین. (۱۳۹۷). تبیین مولفه‌های اثرگذار بر پیوند استراتژیک کشورها مطالعه موردی؛ ایران و عراق. تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی (علوم جغرافیایی)، ۱۸(۴۸)، ۲۱-۳۹.
۱۵. کریمی فیروزجایی، حسینعلی، و عبدالله پور، محمدرضا. (۱۳۹۱). سازه‌های ژئوپلیتیکی در عراق نوین و چالش‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات سیاسی، ۴(۱۶)، ۷۷-۹۹.
۱۶. کریمی پور، یدالله و همکاران. (۱۳۹۳). استراتژی ژئوپلیتیک و سد نفوذ دولت اسلامی در عراق (داعش)، کنگره بین‌المللی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، موسسه امام موسی کاظم، شماره ۲ و ۳.
۱۷. متقی، افشین، و قره بیگی، مصیب. (۱۳۹۳). چالش‌اصلاح شود های گفتمان سیاست خارجی ایران در راستای دگرگشت‌های نوپدید در سامانه ژئوپلیتیک جهانی. سیاست‌های راهبردی و کلان، ۲(۸)، ۱۳۷-۱۵۰.
۱۸. محمدی، حمیدرضا، و احمدی، ابراهیم. (۱۳۹۶). تبیین مدل ژئوپلیتیک روابط ایران و پاکستان. پژوهش‌های جغرافیای انسانی (پژوهش‌های جغرافیایی)، ۴۹(۲)، ۳۰۷-۳۲۳.
۱۹. نصری، قدیر، و رضایی، داوود. (۱۳۹۲). امکان سنجی استقلال اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. امنیت پژوهی، ۱۲(۴۴)، ۲۹-۵۶.
۲۰. هاشمی، سیدمصطفی، فرجی راد، عبدالرضا، و سرور، رحیم. (۱۳۹۵). بررسی عوامل موثر ژئوپلیتیکی عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۸(۲۸)، ۶۳-۹۴.
21. Ahmadian, H. (2021). Iran and the new geopolitics of the Middle East: in search of equilibrium. Journal of Balkan and Near Eastern Studies, 23(3), 458-472.
22. Akbari, M. (2014). Iran-Iraq relations during the Pahlavi era (with a focus on the role of the people of Ilam in the relations between the two countries). Ilam Culture Quarterly, 15(42 & 43), 147-165.
23. Alduski, A. H. T. (2021). Prospects for an Independent State for the Kurds in Iraq (Doctoral dissertation, Dissertation, Erfurt, Universität Erfurt, 2021).
24. Almasaedi, W. K. (2021). Iraqi Shi'ites and Identity Conflict: A Study in the Developments of their Religious-Political Identities From 1920-2003 (Doctoral dissertation, Virginia Tech).
25. Alshamary, M. R. (2020). Prophets and priests: religious leaders and protest in Iraq (Doctoral dissertation, Massachusetts Institute of Technology).

26. Arif, B. H. (2019). Iran's struggle for strategic dominance in a post-ISIS Iraq. *Asian Affairs*, 50(3), 344-363.
27. Ayatollahi, A. Y. (2022). From the Constitutional Revolution to the Shiite Ideology. In *Political Conservatism and Religious Reformation in Iran (1905-1979) Reconsidering the Monarchic Legacy* (pp. 193-318). Wiesbaden: Springer Fachmedien Wiesbaden.
28. Cahnman, Werner J., (1943). Concepts of Geopolitics, *American Sociological Review*, Vol. 8, No. 1, 1943, pp. 55-59
29. Dodds, Klaus (2007). *Geopolitics: A Very Short Introduction*, New York: Oxford University Press, 2007.
30. Ghorbani Sheikh Neshin, A., Bashiri, S., & Alizadeh, [in Persian]
31. Gunes, C. (2020). Approaches to Kurdish autonomy in the Middle East. *Nationalities Papers*, 48(2), 323-338.
32. Haddad, F. (2014). A sectarian awakening: Reinventing Sunni identity in Iraq after 2003. *Current Trends in Islamist Ideology*, 17(4), 145-76.
33. Hamrah, S. (2023). CONTEXTUALIZATION OF SECTARIAN CONFLICT AND VIOLENCE IN IRAQ. *Contextualizing Sectarianism in the Middle East and South Asia: Identity, Competition and Conflict*.
34. Handberg, H. H. (2019). Understanding Iranian Proxy Warfare: A Historical Analysis of the Relational Development of the Islamic Republic of Iran and Iraqi Insurgencies.
35. Issa Abadi, A., & Shah Qaleh, S. (2013). Iran's geopolitics and its impact on commodity smuggling. *Geographical Research*, 28(2 (Serial 109)), 49-67.
36. Kirmanj, S., & Sadq, A. K. (2018). Iran's Foreign Policy towards Iraq and Syria: Strategic Significance and Regional Power Balance. *The Journal of Social, Political, and Economic Studies*, 43(1/2), 152-172.
37. Lemieux, M., & Mako, S. (2017). Political Parties, Elections and the Transformation of Iraqi Politics Since 2003. Founding Director of POLIS, a research network for Political Science and International Relations at Deakin University, Australia. He is also Adjunct Senior Research Associate in the Department of Politics and International Relations at the University of Johannesburg, South Africa. He is the author, 238.
38. Longman Dictionary of Contemporary English, Essex: Longman, p. 433
39. Mühlberger, W. (2023). Iraq's quest for a social contract: An approach to promoting social cohesion and state resilience (No. 1/2023). IDOS Discussion Paper.
40. Nader, A. (2015). Iran's role in Iraq. Perspective.
41. Wahab, A. A. (2017). Education in Kurdistan Region at the intersection of nationalism and democracy. University of Toronto (Canada).